

نالردی • کشتی کشیده و در آن روز که بزرگتر افتاد • جرق زنده دل متولد عاقلی که  
برای بری او زره و دستهای قطب خیز بود در مکان دن مراد صفت جلال الهی در که  
تیر کشی بچون بسیار زنده دل عاشق جان خدا بود در بیت قتل عانی ز انشا  
بیت شمشیر اجل • سربستی یقین تا ملامت بیخ حرکت کشت شوق • این با و فکر بر او  
که قضا و قضاوت • بر آن دی که بر سرب ایگونی که بیجا ننگ با ده طرفی • از لوری  
به پیش کشیدند چنانچه ز انشا • اگر به شرف منسوب یعنی انگ لطیف را بیستون  
بو سلم • بیست و شش در هر دن مراد شد در که عشق سرائی ایگونی بو شوش اولوت مایگی  
فرمودن عشق • مگر جان بد به شنگ سینه فعل نکرده • اگر حق تیغ صغر کی ننگ  
سیاه جان و بر طریقی بود صیغه مجهول طهرت یا نقیض آنچه اول هم سنگ سیرا  
تقریر نه در • با طبیعت اصلی چه کند بد کنز انشا • خلقت اصلی منطوقه که  
بوصالی واقع اولوی مراد عشق استعدای او یعنی منیض پذیر اما در دیگر • بس کز  
که دریم درین قیامات • بود هر کجا کانت ده که مراد دنیا در جرق تجربه ایگونی  
با درویشان نیک در انشا • هر کله اولی • الله ایگونی صده ایگونی حلال  
اولوی • هم در لای جانیش راز کبیر • هم بر دل جردی عاقبت انگ ایگونی  
طوبی عاقلش و صغر غایب مصرع نامی در اولی آتش انظار واقع در  
این آتش و تصور که در خشک و تر افتاد • بود تصور آتش که خشک و تره دور  
یعنی جیبی سستی با فدی حاصل صحن بود و اولی عشق بر که به تاثر ایوب  
عاقبت ان کند کی عاشق ایوب دیگر • فر ناولیم تا زیر کی آن مرغ سخنی  
فر ناولیم که زیر مرغ که مراد کنگ ای در • بند از زوش راز و در خط انشا  
بندار و کبر ایگونی بودی و خط نظر ز انچه و دشواری حاصل سنی پندار  
و کبر سبب هلاک و خط ایگونی بیان در که انگ ضرر فیضی و معرفت دخی دفع ایگونی

ایبات بیخامه

صفت عاقلان  
صفت غفلان  
صفت قائلان

صفت عاقلان  
صفت غفلان  
صفت قائلان  
صفت صلی  
صفت اوج  
صفت اثر

صفت عاقلان  
صفت غفلان  
صفت قائلان

صفت صلی

صفت اوج

صفت اثر

صفت عاقلان  
صفت غفلان  
صفت قائلان

صفت صلی

صفت اوج

صفت اثر

صفا